

و گفت پدر و مادر مرا فرستادند و بآوردند و در روزی تو نوی می بینم که مثل آن
که روزی دیدم و از تو نوی می شنوم که می نشیند ام حال با من
یکو پس حال یا خدیجه پان فرمود و خدیجه گفت حق عیسی است
نزد کربایی داشته است و آن حضرت را در خانه نشانند و گفت
یا خدیجه چون جبرئیل پادشاه را اعلام داد و چون جبرئیل آنرا خدیجه
را اعلام نمود و او حضرت رسالت را صوابت الله و سلامه علیه
بر آن جبه خود نشانند و گفت او را بی بینی فرمود که بی بی بر آن
راست خود نشانند و گفت او را بی بینی فرمود که بی بی بنی هاشم
علیه الصلوة و السلام را در زیر پرده بود و از کربانی خود سر مبارک
وی بیرون کرد و معتقد از سر برداشت و گفت او را بی بینی فرمود
که بی بی آن حضرت را در خانه نشانند و فرمود به پیش و رفتن فرستاد
رفت و چون سالم کرد و رفت گفت ای بزرگ زانی تویش چه کار
آید یا گفت مرا از جبرئیل خبر و رفت گفت قدوس قدوس در روزی
سخنی تعالی نیستند نام جبرئیل چه می کند خدیجه گفت همین جبرئیل
خبر داد که جبرئیل وی فرستاد و رفت گفت او جبرئیل برین آید و در آن
جبری عظیم باشد و او ناموس اکبر است که بروی و عیسی علیه
السلام بوی فرستاد خدیجه گفت مرا خبر داد که روزی تو را می بینم
که در آن زمان بیغری میخوش شود و بنیم و فقیر باشد و خدیجه
او را غنی گرداند و زنی از قریش با فقر و حسب او را خود پروردگار

صفت بر شمر و رفت گفت صد آن زن صفت تو است خدیجه گفت
غیر این صفت دیگر است گفت بی بی او چو عیسی بر آب روان
شود و همچو آنکه میت با عیسی سخن می گفت با وی سخن گوید و مثل
سلام بوی کند و در خانه گویا به بنو وی و حضرت و مانند قول خدیجه 1
یا خدیجه گفت پس خدیجه از آنجا به پیش عداس راهب رفت
و از بری او و بر چشم وی افتاد بود و چون خدیجه سلام کرد
عداس گفت که زانی بزنی خدیجه راست گفت بی بی عداس گفت
عظمه پادشاه ناموس پرور و او را چشم بروردم و خدیجه را به بنیم
و عظمه بر نهاد و گفت تو دیک شو که گوش شنیدی است خدیجه زد
شد و گفت یا عداس مرا از جبرئیل خبر و عداس بهر رفت و
قدوس قدوس در شهری که پیر بی خدیجه بی گند نام جبرئیل چه
می کند گفت مرا خبر و عداس گفت و الله ترا خبر دهم تا بوی که
این سخن از جای گویی خدیجه گفت عیسی را من بکن بپوشید
وادی و با کس ناوی و عهد کو پیش خدیجه گفت همین جبرئیل
چه را مطلب میگوید که بر من فرستاد که عداس است این
ناموس اکبر است که وی بروی و عیسی علیه السلام آورد و الله
که جبرئیل برین زمین نزول کند چه عظیم ظاهر شود و لیکن یا خدیجه گفت
مست که شیطان بر شخص عارض می شود و او را صورت های ناپید
و ناموس بر او و بر او را می بیند است این کتاب را با آنکه

قریش م

معه